

جایگاه فرهنگی استاد فرزانه دکتر غلام حسین صدیقی

نوشته: دکتر ناصر تکمیل همایون

پیشگفتار

فرهنگ هر جامعه پویایی و حرکت بر دوام «خودشدن» های آن جامعه در همه زمینه های مادی و غیرمادی است که در سلسله ای پیوند یافته با یکدیگر در فراگرد سازنده و رشدیابنده تاریخ، تحقق عینی می یابد، و گاه یک انسان برخاسته از جامعه، بر پایه آموزش پذیری اجتماعی که خانواده در آن نقش کارساز دارد، و شرایط خاص زمان و مکان، با برخورداریهای ویژه از استعدادها که خود نیز در پیوند با جامعه نقش می گیرد، او را به «پدیده فرهنگی» مبدل می سازد و یک فرد به گونه یک سازمان و نهاد، برخاسته از جامعه کل «ملت» تجلی پیدا می کند.

در تاریخ ایران در سده های اخیر که انقطاع فرهنگی حاصل شده است، گاه از درون جامعه با تمام نازاییهای نسبی، شخصیت هایی در دیانت و سیاست و علم و فرهنگ و هنر ظهور کرده اند که به نوعی بریدگیهای فضیلت سوزانه روزگار را، ترمیم نموده اند و حیات ملی و فرهنگی جامعه را از سقوط و تلاشی دور ساخته اند و امید تداوم اجتماعی ملت را پربار کرده اند و گاه به صورت جنبش و نهضت به مردم از «شمار» دور افتاده، «هویت» و افتخاری بخشیده اند.

در پهنه علم و فرهنگ و کوششهای دانشگاهی، شادروان دکتر غلام حسین

صديقي، از چهره‌هاي برجسته‌اي بود كه در مقطع خاصي از تاريخ ايران حوالتي فرهنگي داشت و بي‌ترديد نقش آن جاودانه خواهد ماند.

نوشتار تهيه شده توسط نگارنده به عنوان اقل شاگردان آن بزرگوار، شامل آگاهيهاي بسيار محدود بر پايه پاره‌اي مقالات و گفتگوها و مشاهدات و شنيدنيهاي شخصي است و به تحقيق حق مطلب را آن سان كه بايد ادا نخواهد كرد، اما آب درياري را اگر نتوان كشيده هم بقدر تشنگي بايد چشيد
براي شناخت روند تاريخي زندگي استاد، سخن از دودمان و خاستگاه اجتماعي ايشان آغاز شده است و دوران حيات پرافتخارشان از كودكي و تحصيل در ايران و خارج، تا ورود به وطن و نيل به مشاغل گوناگون فرهنگي و سياسي، و سرانجام درگذشت جانگداز ايشان به تحرير درآمده است.

نقش استاد در پهنه علم و فرهنگ به طور عام (مأموريتها، سخنرانيها، تاليفات و آثار) و كوششهايشان در ترويج علوم اجتماعي و برداشتهايشان از جامعه‌شناسي به طور خاص بررسي گرديده است كه در جمع شامل بخشي از زندگي و راه و رسم و اندیشه‌هاي استاد مي‌تواند باشد كه بر علاقه‌مندان و شاگردان آن بزرگوار آشكار شده است، و به همين دليل شناخت كامل زماني حاصل مي‌شود كه درباره ايشان همه چيز را بدانيم و آثار چاپ نشده ايشان را بخوانيم.

دودمان و خاستگاه اجتماعي

الف- خاندان:

گذشته تاريخي خاندان صديقي و تبارشناسي آن، ريشه در خطه مازندران (شهرستان نور - دهكده ياسل،^۱ نزديك يوش) دارد. نخستين نيای شناخته شده از اين خاندان، «حاج رجبعلي ياسلي»، از مالكان متدين و خوشنام منطقه است و پس از او فرزندش «عبدالعلي» و سپس «حاج رجبعلي دوم» نامبردار شده‌اند.

فرزند حاج رجبعلي دوم، به نام «حاج ميرزاكريم» كه به حاج وزير شهرت دارد، سرسلسله خانواده صديقي است و به نظر مي‌رسد كه پيوند اين خاندان با امور

دیوانی از او آغاز شده باشد.

حاج وزیر سه پسر و یک دختر داشت که یکی از پسران به نام «میرزا رضا نوری» با لقب صدیق الدوله از دیوانیان مشهور عهد ناصری و مظفری است، برادر وی، «میرزا محمد حسین» که سمت استیفای خاصه تهران را داشت، در حدود چهل و هفت سالگی وفات کرد و کفالت خانواده وی و از آن میان، فرزندش «میرزا حسین» بر عهده صدیق الدوله قرار گرفت.

میرزا حسین که بعدها لقب اعتضاد دفتر یافت پدر استاد دکتر غلام حسین صدیقی است. نام خانوادگی صدیقی، به اعتبار صدیق الدوله، بر بخش گسترده‌ای از خاندان حاج رجبعلی و تیره‌های گوناگون آن تعلق پیدا کرده است.

صدیق الدوله پس از داشتن مشاغل بسیار از جمله، تولیت آستان قدس رضوی، سرانجام در اختلاف با پاره‌ای از مسؤولان دولتی به نجف اشرف مشرف شد و در سال ۱۳۲۳ قمری از جهان چشم پوشید و در همان مکان مقدس به خاک سپرده شد.

ب محله صدیق الدوله:

تهران شاه طهماسبی، با تحولات فراوان به گونه پایتخت جدید ایران حیات اجتماعی و طبیعی خود را تا سال ۱۲۸۴ ق ادامه داد، اما گسترش آن و فزونی جمعیت و نیازهای جدید حکومتی و دیوان سالاری خاصه در ارتباط با خارجیان، ناصرالدین شاه را بر آن داشت تا در صدارت میرزا یوسف مستوفی الممالک و وزارت میرزا عیسی وزیر در تهران، طرح جدید گسترش «دار الخلافه» را فراهم آورد. به همین دلیل در تاریخ یادشده، همه حصارهای قدیمی و دروازه‌ها و خندقها که بر روی هم، یادگارهای صفویان و افشاریان و زندیان را به نمایش گذاشته بودند، یکی پس از دیگری از میان رفتند و حدود شهر جدید در شمال خیابان انقلاب، در غرب خیابان کارگر، در جنوب خیابان شوش و در شرق خیابان هفده شهریور فعلی تعیین گردید و حصارها و دروازه‌ها و خندقهای دیگری پدید آمدند که آنها هم در دوره رضاخان، بر

پایه نیازهای دیگر از میان رفتند.

فاصله حصار شهر قدیم صفوی تا حصار شهر جدید قاجاری، فضایی بود که از چهارسو، بسیاری از دیوانیان و متمولان، محله‌ها و باغها و قصرها و خانه‌های مسکونی جدیدی در آن بنا کردند و زندگی خود را از شهر متراکم گذشته به محیط گسترده‌تری انتقال دادند که از پیش آماده گردیده بود. دروازه شمیران قدیم که در پامنار امروز تهران قرار داشت به محلی منتقل شد که اکنون فقط نامی از آن باقی است. در این فضا که بخش شمال شرقی تهران بود، بسیاری از بزرگان دیوان، بناهای جدید ساختند یکی از آنان میرزارضا نوری بود که در محله سرچشمه (بازارچه) سامان جدیدی فراهم آورد که هنوز هم به نام «کوچه صدیق‌الدوله» مشهور است و در آن «محله» به مرور، بسیاری از خانواده‌های دور و نزدیک وی سکونت یافتند و با حفظ روابط خاندانی و بسیاری سنتهای «مازندرانی» زندگی جدید خود را آغاز کردند و همه‌گاه با «نور» خاستگاه گذشته خود در پیوند بودند و گویی با تغییراتی نه چندان زیاد دهکده «یاسل»، به «محله» نیمه‌اشرافی «صدیق‌الدوله» انتقال یافته بود.

ج- خانواده صدیقی: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

میرزا حسین با لقب اعتضاد دفتر که در حمایت عمومی خود میرزارضای صدیق‌الدوله پرورش یافته بود در حدود سال ۱۲۵۰ش تولد یافت و پس از کسب آموزشهای مقدماتی به امور دیوان آن روزگار علاقه‌مندی یافت و از مستوفیان به شمار آمد. بعدها به حکومت و رامین رسید، مستوفی وزارت مالیه گردید و در سالهای پایانی عمر رئیس خالصجات شد.

اعتضاد دفتر، مردی محکم، باهوش، دموکرات و آزادیخواه، میهن‌دوست و وظیفه‌شناس و دارای سواد قدیمی، متدین و کتابخوان و کتابدوست بود و بسیار کسان که او را دیده بودند، از درستی و انصاف و صداقت او سخن گفته‌اند. وی با خانم مریم خواهر میرزا ابراهیم عون الممالک، ازدواج کرد که ثمره آن سه دختر و

یک پسر به نام غلام حسین بود.

میرزا حسین صدیقی اعتضاد دفتر، تمام هم خود را مصروف تعلیم و تربیت یگانه فرزند ذکور خود کرد و با خوشنامی تمام زیست و در سال ۱۳۲۲ خورشیدی در هفتاد و دو سالگی در قریه زرنان کرج جهان را وداع کرد و در ابن بابویه به خاک سپرده شد.

بر روی هم خانواده صدیقی به طور اخص و خاندان صدیق الدوله به طور اعم، مدتی بیش از یکصد سال در پیوندهای سنتی با خاستگاه اجتماعی (تباری - روستایی) و منطقه‌ای (نور - مازندران) سکونت در تهران را اختیار کرده‌اند و کمابیش در نظام درون خاندانی خود بسر برده‌اند و در فعالیت‌های تجاری و مال‌اندوژیهای شهری که بی‌تردید موجب خصیصه‌های روانی - اجتماعی گروه‌هایی از شهرنشینان است، شرکت نداشته‌اند. مردان آنان به استثنای صدیق الدوله، عهده‌دار مشاغل دیوانی و استیفاء اما نه چندان چشمگیر بوده‌اند و اکثر آنان در اعتقادهای دینی استواری نشان داده‌اند. به سیاق آن روزگار و به سان بسیاری از خانواده‌های برجسته دیوانی، نسبت به فرنگ و دانش و ترقی و مسائل تمدنی، بی‌آنکه فریفته باشند، توجهاتی داشته‌اند و تنی چند از آنان از آن میان صدیق الدوله در همان روزگار به اروپا سفر کرده‌اند و از شناخت‌هایی که غالب ایرانیان مسافر، از فرنگ حاصل کرده‌اند، آنان نیز بی‌نصیب نمانده‌اند. آزادگی و مشروطه‌خواهی، هم‌آهنگ با استقلال ایران و پیشرفت آن و حفظ باورها و شعائر مذهبی، در اندیشه و دل پاره‌ای از آنان تبلور یافته است که زندگی شخصی میرزا حسین اعتضاد دفتر و اخلاق و عدالت‌خواهی و انصاف‌طلبی و فضیلت‌گرایی او، این امر را بخوبی آشکار ساخته است. (۱)

زندگینامه دکتر غلام حسین صدیقی

الف - تولد و تحصیلات در ایران:

«غلام حسین»، در چهاردهم آذرماه ۱۲۸۴ ش (برابر با هفتم شوال المکرم

۱۳۲۳ق/چهارم دسامبر ۱۹۰۵)، همزمان با هنگامه ملی مشروطه خواهی، در محله سرچشمه تهران تولد یافت. پس از آموزشهای مرسوم در خانه پدری، وارد مدرسه اقدسیه تهران شد که مرحوم ابراهیم شمسی مشهور به شمس العلماء، آن را تأسیس کرده بود. تحصیلات ابتدایی و بخشی از متوسطه در آن مدرسه به پایان رسید و ذهن طالب و دانش آموز آن نوجوان در همین مدرسه با زبان و ادبیات فارسی و عربی و معارف اسلامی آشنایی بیشتری یافت و مرحوم اعتضاد دفتر نیز در باروری آن کوشش کرد. برای آشناسدن با فرهنگ و تمدن جدید، در مدرسه آلیانس فرانسه تهران به تحصیل زبان فرانسه پرداخت و به اخذ درجه دیپلم نایل شد و آنگاه برای تحصیل در دوره دوم متوسطه به مدرسه دارالفنون رفت و در سالهای ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ خورشیدی سالهای تحصیلی چهارم و پنجم را در شعبه علمی به پایان رساند.

استاد دکتر یحیی مهدوی که از دوستان یکرنگ و صمیم آن فرزانه از دست رفته است، اتفاق دوستی و رفاقتشان با آن مرحوم از همین مدرسه آغاز گردید، چه زیبا و دل انگیز احوال دوست یگانه خود را در آن روزگار به قلم کشیده است:

((بعد از گذراندن امتحانات سیکل اول متوسطه و کلاس چهارم ادبی در قبل و بعد تعطیلات تابستانی همان سال [۱۳۰۶-۱۳۰۷ش] تازه از محیط کوچک و بسته خانه بیرون می آمدم و به عرصه اجتماعی بزرگتر به نام مدرسه دارالفنون که همه چیز آن برای من تازگی داشت پا می گذاشتم تا با کسانی که با آنها هیچ گونه سابقه آشنایی نداشتم در کلاس پنجم ادبی همدرس باشم. محصلان آن کلاس که عده آنان از حدود شانزده - هفده نفر تجاوز نمی کرد، اکثراً دست کم یکی دو سال هم مدرسه و همدرس بودند و من تازه وارد در جمع ایشان غریب و غریبه. سه چهار هفته ای بدین منوال گذشت و کم کم هم غالب آنان مرا پذیرا شدند و هم من سه چهار نفری آشنا و هم سخن. به یاد دارم و در نظرم همچنان این خاطره، تازه و به اصطلاح زنده مانده است که روزی در ایوان مقابل کلاس یکی از همین آشنایان تازه را با جوانی لاغر اندام کشیده قامت سرگرم بحث و مباحثه یافتم. پس از مختصر معارفه ای متوجه و در عجب شدم که از دهان کوچک این شاگرد سال چهارم علمی سخنان سنجیده

فهمیده حاکی از مطالعه در تاریخ ایران و ادبیات فارسی شمرده و با طمانینه بیرون می‌آید.»^(۲)

استاد مهدوی در گفتار خود پس از درج و بیان علمی آن روزگار، در پایان اضافه می‌کند:

«مرادم از این معترضه مفصله بیان این نکته است که در آن اوقات وسایل مطالعه و تحقیق در ادبیات و تاریخ ایران چندان فراهم نبود؛ و دسترسی به منابع و مآخذ این رشته‌ها اگر محال نمی‌بود باری بسیار صعب و دشوار بود. پس این جوان، به راستی پژوهنده و اهل طلب بود که مطالعاتی در این ابواب داشت و استعجاب آمیخته به احترام بنده، بی‌جا و بدون جهت نبود.»^(۳)

ب- ادامه تحصیلات عالی در فرانسه:

غلام حسین صدیقی، آن «جوان به راستی پژوهنده و اهل طلب» در سن ۲۳-۲۴ سالگی به تاریخ ۱۳۰۸ خورشیدی برای اكمال تحصیل به فرانسه عزیمت کرد و چون گواهینامه ششم متوسطه را نداشت، بنا به دستور اداره سرپرستی محصلان، در دانشسرای مقدماتی شهر انگولم^۲ در فرانسه، مجدداً به تحصیل دوره دوم متوسطه پرداخت، و در سال ۱۳۱۱ خورشیدی به دریافت گواهینامه پایان تحصیل از آن دانشسرا موفق شد و آنگاه در دانشسرای عالی سن کلو^۳ نامنویسی کرد و پس از یک سال تحصیل دروس مقدماتی و دو سال دروس عالی در ۱۳۱۴ خورشیدی به اخذ دیپلم آن مؤسسه علمی نائل گردید و همزمان نیز از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۵ خورشیدی تحصیلات خود را در رشته‌های روان‌شناسی، روان‌شناسی کودک و آموزش و پرورش، اخلاق و جامعه‌شناسی، زیباشناسی و تاریخ ادیان که در جمع شامل پنج شهادتنامه عالی در فلسفه بود، ادامه داد و با موفقیت کامل پس از به پایان رساندن دروس یادشده، به اخذ درجه لیسانس نائل شد و برای تهیه رساله دکتری آمادگی یافت.

از سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۵ خورشیدی، به مدت هفت سال، غلام حسین صدیقی،

دانشجوی ایرانی پرتلاش و اندیشه‌گر سوربون بر بسیاری از دانش‌های مغرب‌زمین آشنایی کامل پیدا کرد، بر کتاب‌های کمیاب کتابخانه ملی پاریس، کتابخانه مدرسه زبان‌های شرقی، کتابخانه بزرگ دانشگاه پاریس و دیگر کتابخانه‌های فرانسه و پاره‌ای کشورهای اروپایی دسترسی یافت، و چون از ایران با آموخته‌های فراوان فرهنگی و اسلامی، به «فرنگ» رفته بود، بر آن شد که رساله دکتری خود را در موضوعی فراهم آورد که با تمدن و دیانت اسلام و فرهنگ ایران پیوند داشته باشد، خاصه اینکه در این نوع مباحث علمی تبحر فراوان داشت و بسیاری از استادان و هم‌درسان و دوستانشان در فرانسه از آن میان پروفیسور لویی ماسینیون و بسیاری کسان دیگر که در فرانسه یا کشورهای اسلامی صاحب منزلت‌های علمی و فرهنگی شدند، بر این امر گواهی داده‌اند.

غلام‌حسین صدیقی که از چند سال پیش تحقیقات خود را در باره «جنبش‌های دینی ایرانیان» آغاز کرده بود، بخشی از آن را به عنوان رساله در دانشگاه پاریس پیشنهاد کرد و پس از پژوهش بیشتر و آماده‌سازی و ارائه و دفاع آن در سال ۱۳۱۶ خورشیدی به اخذ درجه دکتری در فلسفه^۲ با گرایش جامعه‌شناسی نائل شد.

رساله دکتر غلام‌حسین صدیقی در سال ۱۳۱۷ خورشیدی به حلیه طبع آراسته شد و با آنکه در آن روزگار بسیاری از منابع تحقیقاتی و دست‌نوشته‌ها، شناخته نشده بودند اما پس از گذشت پنجاه و سه سال از عمر آن کتاب نفیس، هنوز هم از اعتبار فراوان علمی برخوردار است و مورد توجه خاص ایران‌شناسان و اسلام‌شناسان در جهان قرار دارد و یکی از مآخذ اساسی و مورد توجه تاریخ ایران عصر اسلامی، به شمار می‌رود.^۵

ج- ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری:

در اول فروردین‌ماه ۱۳۱۷ خورشیدی دکتر غلام‌حسین صدیقی به ایران بازگشت و در شانزدهم همان ماه در دانشگاه تهران به سمت دانشیار به خدمت اشتغال ورزید.

از یکم مهرماه ۱۳۱۷ تا پایان شهریور ۱۳۱۹ به مدت دو سال در خدمت نظام وظیفه بود. با اینکه امکان نرفتن به خدمت نظام وجود داشت، اما وی در دانشکده افسری (رسته مالی احتیاط) به سان پاره‌ای دوستان قدیم، وظیفه آموزش نظامی خود را به پایان رساند.^(۶)

دکتر غلام حسین صدیقی از همان آغاز با اندوخته‌های فراوان علمی و اسلامی در جماعت فضلالی تهران و دانشگاهیان منزلت فراوان یافت و در شناخت ادب و فرهنگ ممتاز گردید. با اینکه به دانشهای غربی آگاهی فراوان داشت و زبان فرانسه را بسیار خوب می‌دانست و گفتگو می‌کرد و می‌نوشت، اما هیچ‌گاه بسان بسیاری از «غرب‌گرایان» بریده از «فرهنگ خودی»، به وقت فارسی سخن گفتن، از واژه‌های خارجی به قصد تظاهر به دانشمندی و فرنگ‌زبستی، استفاده نمی‌کرد و برعکس واژه‌های فارسی و لغات و جملات عربی یا پاره‌ای آیات مقدسه و احادیث را چنان دقیق و بلیغ بیان می‌کرد که به قول یکی از معمران خاندان صدیقی: روزی مرحوم اعتضاد دفتر با آنکه خود از مستوفیان بود و «لفظ قلم» را می‌شناخت، گفته بود، «مثل اینکه ایشان به جای فرنگستان به عربستان رفته است!»

با بسیاری از دانشمندان کشور از آن میان مرحوم علامه محمد قزوینی، مرحوم علی اکبر دهخدا، قزوینی، مرحوم استاد احمد بهمنیار، مرحوم استاد عباس اقبال آشتیانی، مرحوم استاد شیخ محمد حسین فاضل تونی، مرحوم استاد سید محمد کاظم عصار، مرحوم استاد غلامرضا رشید یاسمی، مرحوم دکتر علی اکبر سیاسی رئیس پرتوان و استقلال خواه دانشگاه تهران، مرحوم دکتر سید علی شایگان، مرحوم استاد سید محمد مشکوة و چند تن دیگر حشر و نشر مباحثه‌ای و علمی و فرهنگی داشت. اما با مرحوم دکتر سیاسی و استاد یحیی مهدوی مانوس‌تر و هم‌آهنگ‌تر بود.

استاد صدیقی سه سال پس از بازگشت از فرانسه با همسر محترم خود ازدواج کرد و دارای سه فرزند شدند که هر سه تحصیلات عالی خود را در ایران و خارج به پایان رسانده‌اند.^(۷)

تا سال ۱۳۲۲ استاد در جوار پدر بود و پس از درگذشت مرحوم میرزا حسین اعتضاد دفتر، در همان خانه خاندانی خود در کوچه صدیق الدوله به اقامت ادامه داد و در سالهای اخیر در منزل جدید (خیابان دکتر مفتاح) سکونت گزید؛ و به زیان خود ایشان «از فیض صحبت خیر الجلیس» طرف برمی بست و در واقع بسیار می خواند و یادداشت می کرد و به یادداشتهای خود نظم می داد، اما به همان سان که پرگویان طایفه ای هستند و کم گویان و گزیده گویان طایفه دیگر، تا به درستی مطلبی صد درصد اعتقاد نمی یافت، آن را انتشار نمی داد. به همین دلیل نوشته هایش به نسبت دانش و وسعت و آگاهی و احاطه علمی ایشان فراوان نیست، اما آنچه هست، ممتاز است و بی تردید یادداشتهای و برگه های پژوهشی بازمانده از معظم له، گنجینه گرانبهایی است که باید روزی مورد استفاده محققان کشور و مردمی قرار گیرد که استاد آنان را عزیز می دانست و آنان نیز به استاد تکریم فراوان داشتند.

دکتر صدیقی در زندگی خصوصی خود، نسبت به تعلیم و تربیت فرزندان، سخت کوشش می کرد. کما اینکه در کلاسهای درس، همه دانشجویان را فرزند خود می دانست و با صفا و محبت و دقت نظر، همه آنان را مراقبت می کرد.

نظم و تقوای خانوادگی، رعایت آداب و رسوم خاندانی و اجتماعی، گرایش به دوستی و رفاقت، احترام به علما و دانشمندان، تشویق دانش پژوهان و شاگردان، پای بندی به اخلاق و فضیلت و عمل به آن، راستی و راستگویی، وظیفه شناسی، حقیقت خواهی و عدالت، ایستادگی در برابر قدرت، درست و منطقی سخن گفتن، دوری از ریاکاری و تظاهر و مدهائنه، انضباط و رعایت نظم، داشتن ضابطه در زندگی، تنفر از تعصب و قشریت، اینها و دهها صفت اخلاقی دیگر، مجموعه ای را به وجود آورده بودند که استاد صدیقی، از مروجان و عاملان به آنها بود.

د- تلاش در صحنه حکومت و مبارزات سیاسی

در مورد موقعیت سیاسی و حکومتی استاد دکتر غلام حسین صدیقی باید پژوهشی دیگر فراهم آید. هدف این مقاله بیان نقش فرهنگی وی در تاریخ معاصر

ایران است، اما اشاره‌ای کوتاه شاید همین مسئله را روشنتر کند.

بسیاری از دانشمندان سیاستمدار کشور ما، از سیاست و سیاستگری، بر پایه نیاز و استعداد و بینش خود به سوی علم و نگارش تحلیلی و توصیفی یا خاطرات کشیده شده‌اند. اما استاد صدیقی در زمره معدود کسانی است که از پایگاه حکمت و فضیلت انسانی به حکم و وظیفه و تعهد مردمی به سیاست و حکومتگری راه برده است. کسانی که گذشته سیاسی استاد را می‌دانند، آگاهند که وی در مسیر آزادیخواهی و استقلال ایران و حرمت فرهنگی آن و بر پایه نظامی مبتنی بر عدالت و انصاف و مدارا با مردم، بی‌آنکه عضو تشکیلات و سازمان و حزبی باشند، باورهای داشته است. در دوران نهضت ملی ایران وقتی در محضر مرحوم دکتر مصدق از فضایل اخلاقی و میهن‌دوستی و کاردانی و لیاقت و شایستگی ایشان سخن به میان می‌آوردند نظر به شناختی که از مرحوم اعتضاد دفتر در دوره وزارت مالیه خود داشت، و او را فردی سالم میهن‌دوست و استوار می‌دانست، از دکتر صدیقی فرزند آن مرحوم دعوت کرد تا در کابینه شرکت نماید. بی‌تردید گزینش دکتر مصدق عاقلانه بود و کابینه وی را فرهنگی و دانشگاهی و پرتوان می‌کرد، اما پذیرش همکاری از سوی دکتر صدیقی نیز نشان‌دهنده علاقه‌مندی ایشان به اندیشه‌های حاکم بر نهضت ملی ایران و راه و روشهای مردم‌سالارانه پیشوای آن بوده است.

ایشان ابتداء وزیر پست و تلگراف و تلفن و پس از قیام ملی سی‌ام تیر ۱۳۳۱ خورشیدی وزیر کشور (و پس از مدتی نایب نخست‌وزیر) شد و تا آخرین دقایق کودتای خائنانه بیست و هشتم مردادماه ۱۳۳۲ خورشیدی در کنار دکتر مصدق باقی ماند و از خود بی‌حیتی نشان نداد که روز سختی و همت‌خواهی بگریزد، هر دو آنان و گروه دیگر از یاران ایشان به زندان افتادند.

دکتر صدیقی که سیاست و شرکت در حکومت را مقوله‌ای خاص می‌دانست و با دانشی به پهنای هفت‌هزار سال تاریخ، خود را گرفتار وابستگان نابخرد و نامردمی، دریافته بود، در زندان از خود پامردی و متانت کم‌نظیری نشان داد و در یکی از دفاعیات خود، سخنی گفت که جاودانه است:

«شان و شخصیت و حیثیت من به من حکم می‌کند که بدون بیم و امید و طمع که من از هر سه دور هستم، یعنی نه بیم از کسی دارم و نه امید به کسی دارم و نه طمع به کسی و به مقامی دارم، بدون بیم و امید و طمع عرض می‌کنم که عقیده من روی مطالعاتی که کرده‌ام و درسی که خوانده‌ام و نوشته‌هایی که قبل از این از من چه در درس و چه در مجامع بین‌المللی موجود است، گواهی می‌دهد که من به آنچه گفته‌ام اعتقاد کامل دارم»، آنگاه اضافه کرد:

«بسیار متأسف هستم که برخلاف عادت معمول که همواره سعی می‌کنند شکاک را مؤمن کنند، در این مدت مدتی بعضی اشخاص خواسته‌اند که مردی مؤمن را شکاک قلمداد کنند، حکومت بین من و آن اشخاص با احکم الحاکمین است.»^(۸)

زمانی که استاد در زندان بود، کنگره هزاره ابن سینا که او خود از بنیانگذارانش بود در تهران و همدان برپا گردید. پروفیسور لویی ماسینیون که دکتر صدیقی را از پیش می‌شناخت، احوال او را جويا می‌شود. می‌گویند که در زندان است (امری که ماسینیون خود بدان آگاه بود). استاد اسلام‌شناس فرانسوی می‌خواهد که دوست و همکار ایرانی خود را ببیند. کارکنان «اهل دولت» می‌خواهند که دکتر صدیقی را پیش او آورند یا در محل دادرسی ارتش ملاقات صورت گیرد، اما استاد به هیچ‌یک رضایت نمی‌دهد و نمی‌خواهد از «سلول» خود در زندان بدین منظور خارج شود. به همین دلیل پروفیسور ماسینیون را همراه ارنست پراون که از دوستان شاه مخلوع بود و زبان فرانسه می‌دانست. به زندان بردند تا با دکتر صدیقی استاد فلسفه و جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، ملاقات نماید و جز مسائل علمی نیز سخنی به میان نیاورند.

این رفتار اخلاقی و فضیلت‌مندانه پروفیسور لویی ماسینیون رسوایی رژیم کودتای امریکایی را در بسیاری از صحنه‌های فرهنگی روشن کرد و سرانجام استاد فرانسوی از استاد ایرانی خواست تا به فرانسه بیاید و در دانشگاه پاریس تدریس

کند، اما دکتر صدیقی پاسخ داد:

«ایران وطن من است و من به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنم، حتی اگر این امر به بهای جان من تمام شود، چون من هر چه دارم از این آب و خاک است.»^(۹)

استاد صدیقی پس از آزادی از زندان در راه و روش دریافتی خود، پایدار ماند و چهار بار دیگر نیز به زندان افتاد و هر بار سرفرازتر میان مردمی که او را گرامی می‌داشتند، بازگشت.

از دوران زندانی بودن استاد وقایع مهمی نقل کرده‌اند که به تحقیق برای عبرت آیندگان، و روشن شدن تاریخ معاصر ایران، روزی باید همه آنها به نگارش درآید. اما جا دارد که به یکی از آن وقایع که نشان‌دهنده اصولی بودن و ضابطه‌داشتن استاد است، اشاره شود.

در یکی از زندانها در سال ۱۳۴۲ که البته اختلافات میان رهبری جبهه ملی ایران آغاز شده بود و مقدمات از میان رفتن جبهه دوم و تشکیل جبهه سوم فراهم می‌گردید و شاه مخلوع نیز می‌خواست با پاره‌ای از رهبران جبهه ملی، گفتگوهای را آغاز نماید، دکتر صدیقی، بی‌ارزش شدن اصول نهضت ملی ایران و قانون اساسی کشور را توسط پاره‌ای از «سیاستگران جبهه» دریافت و اعتراض کرد. اخبار قیام مردمی پانزدهم خردادماه که بی‌تردید نقطه عطفی در تاریخ مبارزات ملت ایران به شمار می‌رود، استاد را در زندان سخت‌نگران ساخته بود. کشتار بیرحمانه مردم بی‌گناه اهانت به مرجع تقلید و روحانیت، به نظر ایشان نابخشودنی بود، به طوری که گفته بودند:

«در تاریخ تشیع ایران، چنین سوءرفتاری نسبت به رهبران مذهبی سابقه نداشته است.»^(۱۰)

در آن زمان بیست‌وسه تن از رهبران جبهه ملی ایران در زندان بودند، به استثنای شش تن، بقیه آنان که استاد شاخصشان بود، می‌خواستند نامه‌ای (یا اعلامیه‌ای) تهیه کنند و در آن به کشتار مردم و اهانت به روحانیت و مرجع و

زیرا گذاشتن قانون اساسی اعتراض نمایند. متأسفانه گروه شش‌تنی که دو تن از آنان از رهبران بالا بودند، با این امر مخالفت کردند و چنین نظر دادند: «ما در زندان هستیم، چگونه می‌توانیم اعلامیه دهیم.»^(۱۱) اما دکتر صدیقی و گروه موافق با ایشان اعتقاد داشتند:

«زندان ما قانونی نیست و بنابراین، دلیلی برای خاموش ماندن وجود ندارد.»^(۱۲) «بهر حال فشار آن «دوره‌بر» جلوی اعتراض بحق استاد و یارانش را گرفت و همین امر موجب شد که معظم‌له با این جبهه همکاریهای خود را قطع نماید و به آنان چنین بگوید:

«ما بر این تفکر استواریم که باید کشور را طبق اصول دموکراسی اداره کرد و حال که این دموکراسی در میان خودمان رعایت نمی‌شود و عده‌ای قلیل خواستار تحمیل نظر شخصی هستند، ادامه این شیوه، کاری غیرممکن است»
 آنگاه به همراهان خود گفت:

«تا در این بازداشتگاه هستیم من با شما در محرومیت، مسئولیت و حتی محکومیت شریکم، اما پس از این با آقایان کاری نداریم.»^(۱۳)

۵. درگذشت استاد:

دکتر غلام حسین صدیقی با نیکنامی و عزت و احترام فراوان در میان همه قشرها و گروه‌های جامعه، سرانجام به دوره‌ای رسید که گذر از آن خود سنتی الهی و در قانونمندی جهان است. طبق تشخیص پزشکان بیمارستان خاتم الانبیاء (ص) خونریزی جدارهای ریه و نابسامانی دستگاه تنفس و کلیه‌ها هر یک بر بیماری استاد افزوده بود با اینکه دوستان و هواداران نشان خون تازه دادند و شدت خونریزی کاهش یافت و درجه انعقاد را بالا برد اما، لحظه‌های دردناک «جدایی» فرارسیده بود و در ساعت چهار و ده دقیقه بعد از ظهر روز دوشنبه نهم اردیبهشت ماه ۱۳۷۰، دعوت حق را الییک گفته و در یازدهم همان ماه در ابن بابویه در

جوار بسیاری از دانشمندان بزرگ تشیع و ایران به خاک سپرده شد و مردم آزاده تهران، دانشمندان، روحانیان و قدرشناسان جامعه با شرکت در آیینهای سوگواری یاد و خاطره انسانگرایانه و فضیلت دوستانه او را گرامی داشتند که به راستی: خم نشد قامت مردانه او

شهر پرگشت ز افسانه او^(۱۴)

مردی برجسته و کمیاب بود، دانشمندی حکیم و خردمندی هوشیار، پژوهشگری بیداردل و بردوام و معلمی والا منزلت و پرتوان و روشنگر به شمار می‌رفت. در سیاست و زمامداری، پرهیزگار و وظیفه‌شناس و حکمت مدار بود و به حق شهامت و طهارت بسیار می‌خواهد که پس از هشتاد سال زندگی پرماجرا و سراسر نشیب و فراز چنین بگوید:

«اگر بخواهم یکبار دیگر از نو زندگی کنم بی‌گمان همان‌گونه

خواهم زیست که تاکنون زیسته‌ام.»^(۱۵)

استاد صدیقی در پهنه علم و فرهنگ و رواج علوم اجتماعی در ایران

سابقه علوم اجتماعی

هر یک از علوم اجتماعی، به گونه‌ای در تاریخ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام سابقه‌های سنتی داشته‌اند و به هیچ وجه نباید تصور کرد که جامعه مشرق زمین نسبت به این‌گونه دانشها کاملاً بیگانه بوده است. به همان سان که در مغرب زمین نیز در شناخت گذشته‌های هر یک از رشته‌های علوم مزبور، از تاریخ فرهنگ یونان و روم و قرون وسطای اروپا سخن به میان آورده‌اند. اما در زمانی که به طور نسبی «عینیتها» بر «ذهنیتها» چیره شدند و «هستها» جای «بایدها» را گرفتند و احکام اعتباری پایگاه خود را به بودنیهای به دور از هر نوع غرض و موضعگیریهای غیر واقعی دادند، معارف متعلق به جامعه مفاهیم جدیدی به دست آوردند و به گونه‌ای صبغه علمی پیدا کردند، بی‌آنکه به راستی همسان با علوم طبیعی و ریاضی باشند.

به دنبال رنسانس و انقلابهای صنعتی و سیاسی و فرهنگی در اروپا، دانشهای

جدید اجتماعی بر پایه ضرورتها و شرایط تحول جوامع غربی پدید آمدند، و از قرن هیجدهم و نوزدهم به سان بسیاری از آثار تمدن غربی، مورد توجه ملتهای شرقی نیز قرار گرفتند.

– علم «تاریخ» به عنوان یک دانش اجتماعی در ایران وجود داشت و به علت ریشه‌های قدیم و قویم پیشرفتهایی نیز حاصل کرده بود، و نقص آن فزون بر دوری از روشهای جدید علمی، پاره‌ای موضعگیریهایی مبتنی بر قدرت و حکومت خواهانه بود که البته بس نابهنجاری داشت.

– علم «سیاست» با تأسیس «مدرسه علوم سیاسی» توسط مشیرالدوله در تهران صبغه جدید یافت.

– علم «جغرافیای جدید»، با ترجمه پاره‌ای رسائل جغرافیایی و تدریس این علم در مدارس جدید از جمله «دارالفنون» و علاقه‌مندی و آشنایی خاصی که ایرانیان از دوره تمدن اسلامی با این علم داشتند، رونق پیدا کرد.

– علم «اقتصاد» یا «ثروت» و «ثروت ملل»، و علم «حقوقی تطبیقی و بین‌المللی»، با ترجمه و نگارش مقالات و کتب جدید، مفاهیم نوینی به دست آوردند.

– علم «آمار» یا «احصائیه» و علم «دموگرافی» یا «احصائیه نفوس» با آشنایی بیشتر دست‌اندرکاران حکومتی بدین مقوله و نیاز انجام سرشماری در تهران و پاره‌ای شهرها، جایگاهی خاص یافت.

– علم «عتیقات» با بودن آثار گرانبهای تاریخی و باستانی در ایران و لزوم شناخت آنها توجه شرق‌شناسان و باستان‌شناسان غربی به مآثر این کشور و سرانجام ایجاد موزه و تدریس درس باستان‌شناسی در دانشگاه تهران، پیشرفتهایی حاصل کرد.

– علم «مردم‌شناسی» نیز با تأسیس موزه‌ای بدین نام در تهران، و ترجمه و نگارش مقالاتی چند، خاصه در فولکور و آداب و رسوم مردمی مورد توجه جامعه علمی ایران قرار گرفت.

بی تردید هیچ‌یک از این علوم به طور کامل و همه‌سویه و دقیق بر تنهٔ درخت تنومند فرهنگ ایران پیوند پیدا نکردند و به علت‌های خاص اجتماعی و «زیر سلطه بودن» جامعه‌های شرقی، نتوانستند بر محورهای علمی جهان‌پسند استوار گردند.

اما «جامعه‌شناسی» به عنوان ستون اصلی «علوم اجتماعی» تقریباً ناشناخته بود در پاره‌ای، رسائل و کتابهای سالهای مشروطیت و پس از آن «علم اجتماعی» یا «علم اجتماع» و نامهای تنی چند از عالمان اجتماعی و جامعه‌شناسان اروپایی و کمابیش اندیشه‌های آنان سخن به میان آمده است، اما نه به آن سان که بتوان به گونهٔ یک علم از آن یاد کرد و اندیشه‌گران آن را شناخت.^(۱۶)

دیگر رشته‌های علوم اجتماعی چون نژادشناسی و قوم‌شناسی و قوم‌نگاری، در حیطهٔ مردم‌شناسی یا انسان‌شناسی قرار داشتند که خود در مراحل آغازین بود. از زبان‌شناسی گاه بی‌آنکه جینهٔ علمی داشته باشد در ادبیات و فقه‌اللغه و دست‌ورزبان سخن به میان می‌آمد. از روان‌شناسی اجتماعی با آنکه از مدت‌ها پیش در دانشگاه «علم النفس» مطرح بود، اما شناختی حاصل نشده بود. آموزش و پرورش در مرتبهٔ اعتباری و دستوری قرار داشت، جرم‌شناسی در مباحث حقوقی جای گرفته بود، علم تعاون اجتماعی، با آن همهٔ منابع تاریخی و اسلامی، و علوم اداری با آن همه اسناد دیوانی و عملکردهای حکومتی و پژوهشهایی که غریبان انجام داده بودند، هیچ‌گاه در مرحلهٔ تحقیق و تدریس و تعلیم قرار نگرفته بودند.

استاد صدیقی بیان کرده است:

«در مهرماه سال ۱۳۱۹ که بنده درس جامعه‌شناسی را در دانشگاه تهران شروع کردم، حتی لفظ و عنوان جامعه‌شناسی در ایران به این نحو معمول نبود و آن را علم الاجتماع می‌گفتند و در هفته دو ساعت در دانشگاه ادبیات و دانشسرای عالی دانشگاه تهران، به عنوان علم الاجتماع پرورشی تدریس می‌شد... در سال ۱۳۱۹ تنها پنج علم از علوم اجتماعی که حتی مردم به اصطلاحات آن هم آشنا

نبودند، در ایران تدریس می‌شد، خوشبختانه اکنون چنانکه می‌دانید ساعات درس جامعه‌شناسی در ایران از دهها می‌گذرد و علوم اجتماعی در پانزده درس تدریس می‌شود.»^(۱۷)

با ایجاد درس جامعه‌شناسی عمومی و پرورشی در رشته فلسفه، و فلسفه و علوم تربیتی، ورشته‌های ادبی دانشسرای عالی (= تربیت دبیر)، این علم در تهران شناخته شد، و اندک‌اندک در شهرهایی که دانشکده ادبیات تأسیس شد ورشته فلسفه و علوم تربیتی داشت، تدریس آن ضرور تشخیص داده شد. در دانشکده حقوق نیز دو واحد جامعه‌شناسی تدریس گردید. با جدا شدن دانشسرای عالی از دانشگاه تهران، تدریس این درس و آغاز پاره‌ای پژوهشهای اجتماعی - تربیتی در آن مؤسسه فرهنگی (= بخش جامعه‌شناسی) رواج یافت.

دکتر صدیقی که خود در سال ۱۳۱۶ طرح و دستور کار تشکیل موزه مردم‌شناسی تهران را تهیه کرده بود، تدریس این درس را در دانشکده ادبیات توسط استادان جوان معمول نمود، و در مقام سرپرست کمیته انسان‌شناسی شورای مرکز تحقیقات علمی مناطق خشک (از تیرماه ۱۳۳۸ ش) کوششهای بیشتری را تقبل کرد. به عنوان عضو انجمن آثار ملی، از پژوهشهای باستان‌شناسی و تحقیقات تاریخی و جغرافیای تاریخی و انسانی، تشویق و ترغیب به عمل آورد. با رهنمودهای ایشان در دوره وزارت به سال ۱۳۳۱ ش، «اداره کل آمار عمومی» جدای از «ثبت احوال» تأسیس شد که گام بزرگی در عینیت‌بخشیدن به مسائل اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی کشور بود.

ب- مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی:

در سال ۱۳۳۷ خورشیدی پس از رایزنیهای بسیار استادان و علاقه‌مندان علوم اجتماعی و کوششهای خاص استاد دکتر صدیقی «مؤسسه» فوق در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران تأسیس گردید و هدف آن در ماده دوم اساسنامه که به گونه‌ای در ماده اول آیین‌نامه نیز آمده، چنین بیان گردیده است:

«منظور از ایجاد این مؤسسه ترویج و انتشار علوم و مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران و شناساندن کیفیت امور و مسائل اجتماعی کشور و توأم نمودن جهات نظری علوم اجتماعی با بررسیهای عملی است. این مؤسسه مرکز مدارک و اسناد تحقیقات اجتماعی و راهنماییهای علمی در مسائل مربوط به تعاون و رفاه اجتماعی با توجه به مسائل تحول سریع اجتماعی و توسعه اقتصادی است.»^(۱۸)

فعالتهای مؤسسه در سه بخش به منظور فوق تقسیم بندی شد:

- ۱- آموزشی: تعلیم نظری و عملی علوم اجتماعی.
- ۲- تحقیقی و تألیف و ترجمه: آموختن اصول اساسی و نمودن راه تحقیق و پیش برد بررسیهای اجتماعی.
- ۳- رایزنی: مشاوره در رشته های مختلف علوم اجتماعی و ایجاد هم آهنگی میان آنها.

رشته های تحصیلی در مؤسسه به دوره های تکمیلی (فوق دیپلم) و تخصصی (فوق لیسانس) تقسیم گردید که تحصیل در هر یک از آنها دو سال به طول می انجامید. همزمان، در دانشکده ادبیات نیز، رشته علوم اجتماعی در مقطع لیسانس تأسیس شد که تحصیل در آن نیز به سان دیگر رشته ها از سه سال به چهار سال رسید. در این سه دوره تحصیل (فوق دیپلم تکمیلی - لیسانس علوم اجتماعی - فوق لیسانس تخصصی) دروسهای متعددی در علوم اجتماعی به صورت اجباری و اختیاری - نظری و عملی در واحدهای مختلف، تدریس می شد.

فزون بر برنامه درسی رسمی، مجالس سخنرانی (با دعوت از استادان ایرانی و خارجی)، سمینارها، (با تقسیم دانشجویان در گروه های مختلف) و مسافرت های علمی - پژوهشی (زیر نظر استادان و کارشناسان) وجود داشت که به غنای آموزشهای رسمی می افزود. برای آشنایی دانشجویان در پاره ای از رشته ها، از استادان خارجی نیز استفاده می شد. همچنین برای کمک علمی به سازمانهای کشور در ماده چهارم آمده بود:

«ورود مستمع آزاد در دروسهای نظری با تقاضای رسمی و معرفی ادارات و

مؤسسات دولتی بشرط آنکه داوطلب دارای دیپلم کامل متوسطه باشد و حق ثبت نام را بپردازد، بی مانع است، ولی از مستمع آزاد امتحانی به عمل نخواهد آمد و به او گواهی نامه‌ای داده نخواهد شد.»^(۱۹)

استاد صدیقی با اهدای مجموعه‌هایی از روزنامه‌ها و مجلات و کتابهای ارزشمند خود، هسته نخستین کتابخانه مؤسسه را ایجاد کرد و به مرور با هدایای دیگران و خرید کتابهای مربوط به علوم اجتماعی به زبانهای فارسی و اروپایی، مرکز مجهزی برای مطالعات اجتماعی فراهم آمد. کتابهای زیادی ترجمه و تألیف و انتشار یافت. پژوهشهای زیادی توسط گروههای تحقیقی مؤسسه انجام پذیرفت که هنوز هم بسیاری از آنها انتشار نیافته است. در این مؤسسه استادان و پژوهشگران جدیدی پرورش یافتند و در مؤسسات و سازمانهای دولتی و غیردولتی تحقیقات و مطالعاتی را فراهم آوردند که گاه ارزندگی تمام داشت.

مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی با ریاست استاد صدیقی، و مدیریت دکتر احسان نراقی و همکاری استادان جوان و پژوهشگران پرتوان موجی در جامعه پژوهشی و دانشگاهی آن روز ایران ایجاد کرد، به طوری که در دانشکده علوم، مؤسسه آمار ایجاد گردید؛ دانشکده اقتصاد استقلال علمی یافت؛ رشته علوم سیاسی در دانشکده حقوق خودگردان شد؛ در دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی) دانشکده علوم سیاسی تأسیس شد؛ مؤسسه علوم اداری به وجود آمد؛ مدرسه عالی علوم اداری و بازرگانی ایجاد گردید. آموزشگاه خدمات اجتماعی (= مددکاری اجتماعی) بنیان نهاده شد؛ رشته‌های علوم اجتماعی در تمام دانشگاهها و مدارس عالی کشور تعلیم داده شد؛ زیانشناسی به عنوان یک رشته علمی پذیرفته گردید؛ و بالاخره در رشته‌های سابق تاریخ و جغرافیا و باستان‌شناسی، توجه به جامعه‌شناسی به طور خاص و علوم اجتماعی به معنای عام فزونی یافت. در بسیاری از سازمانها و وزارتخانه‌ها مرکز پژوهشهای اجتماعی و آمار تأسیس یافت.

در برابر این حرکت که استاد صدیقی بانی و شاخص آن بود، البته موضعگیریهایی ضد علمی و واکنشهای سیاسی نیز به وجود می‌آمد. وابستگان و

گروندگان عقیده‌های خیالپرستانه‌ای که از مدتها پیش در قالب فکری از پیش تعیین شده خارجی، تحت‌هیچ‌گونه تحلیل علمی رانداشتند، «مؤسسه» را به «جناح دست راستی» و احتمالاً «امپریالیستی» منتسب می‌کردند و کارگزاران حکومتی و امنیتی کشور که با پژوهشهای جدید مؤسسه بسیاری از وعده و وعیدهایشان بی‌پایه و بی‌بنیاد دانسته می‌شد، و در برابر «صداقت» علمی، «کذب» سیاسی و قدرتمداریشان، برملا می‌گشت، مؤسسه را به «جناح دست چپی» و احتمالاً «کمونیستی» نسبت می‌دادند و حتی استاد را در مقام ریاست مؤسسه به زندان انداختند. اما آن مرحوم بزرگوار پس از رهایی از زندان در «سمینار بررسی مسائل اجتماعی شهر تهران» شرکت کرد و چنین گفت:

«بنده به سبب پیش‌آمدی که در آن چندان دخیل نبودم، مدتی از همکاری با دوستان محروم مانده و در ترغیب و تنظیم امور این مجلس بحث و تحقیق یعنی این سمینار، آن‌طور که می‌خواستم نتوانستم همکاری کنم و این هم از پیش‌آمدهای ناهموار و یا ناهنجار زندگی بنده بوده است که به قول ادبا و نویسندگان قدیم باید آن را از کرد و کار نواب روزگار بشمارم.»^(۲۰)

ج- دانشکده علوم اجتماعی و تعاون

مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی کوشش‌های خود را در سه زمینه یادشده (آموزشی، تحقیقی و تألیف و ترجمه، و رایزنی) تا سال ۱۳۵۱ ادامه داد. در این مدت استاد صدیقی، ریاست مؤسسه را عهده‌دار بود. و مدیریت گروه آموزشی علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی نیز بر عهده ایشان بود و از سال ۱۳۴۳ با تشکیل انجمن علوم اجتماعی در ایران، ریاست آن را پذیرفته بود.

در شهریورماه ۱۳۵۱، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، با چهار رشته جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، دموگرافی و روانشناسی اجتماعی تأسیس شد که استاد صدیقی در ایجاد آن نقش اساسی داشت. مدیریت گروه آموزشی جامعه‌شناسی در این دانشکده بر عهده ایشان بود، و در آبان‌ماه ۱۳۵۲ که موقعیت

سیاسی کشور و اوضاع دانشگاه دگرگون شده بود، و سن معظم له نیز تقاعد و آرامش را می طلبید، از کارهای دانشگاهی کناره گیری کرد و در تیرماه ۱۳۵۲ استادان دانشکده تقاضا کردند که ایشان ریاست افتخاری مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی را پذیرا شود و همچنین در بهمن ماه شورای دانشگاه تهران به پیشنهاد شوراهای سه دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، ادبیات و علوم انسانی، الهیات و معارف اسلامی آن عالم برجسته و کوشا و خستگی ناپذیر را طی مراسمی به عنوان استاد ممتاز دانشگاه تهران برگزید.^(۲۱)

در آغاز این بند از زبان استاد بیان گردید که وضع تدریس جامعه شناسی و علوم اجتماعی در ایران چگونه بود. اینک که در آن مراسم تاریخی، استاد پس از سی و پنج سال تلاش مداوم از دانشگاهیان کشور خداحافظی می کند، چنین می گوید:

«درسهای علوم اجتماعی که در اوایل تأسیس دانشگاه تهران در سراسر کشور به چند ساعت در هفته محدود بود، با اقبال روزافزون دانشجویان گسترش درخور ملاحظه ای یافته است به نحوی که مواد درسهای مذکور تنها در دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران در دوره روزانه و شبانه لیسانس و در دوره فوق لیسانس در هفته در حدود صد و پنجاه ساعت تدریس می شود و عده استادانی که به تدریس مواد آن علوم مشغول اند، به پنجاه می رسد و جنبه عملی و تحقیقی و رایزنی آن علوم نیز در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی به صورت سودمند بدیع با کوشش مستمر به سوی کمال رهسپر است»

و در پایان به صورت «دانشجوی پیر» و «سپاسدار بخشش افتخار» چنین اضافه می کند: «افتخاری که البته مایه سربلندی است اما نه دستاویز درهم پیچیدن بساط دانش اندوزی و کوتاهی در کاستن جهل»:

بنده پیر مغانم که ز جهلم برهاند پیر ما هر چه کند عین عنایت باشد.^(۲۲)

د- بنیانگذار جامعه‌شناسی در ایران

با اینکه امور اجتماعی از گذشته‌های دور در شرق و غرب عالم مورد توجه اندیشه‌گران گوناگون بوده، اما در تاریخ و طبقه‌بندی علوم، آگوست کنت^۵ فرانسوی (۱۷۹۸-۱۸۰۵م)، مؤسس جامعه‌شناسی شناخته شده است. بی‌آنکه در چگونگی این انتساب گفتگو شود، باید در نظر داشت که اثر معتبر وی به نام دوره‌دوره فلسفه اثباتی^۶ در شش جلد که از سال ۱۸۲۰ تا ۱۸۴۲ انتشار یافت، در فرانسه و دانشگاهها و مجامع علمی این کشور اثرات مهمی باقی گذاشت و به مرور دامنه آن به سراسر جهان نیز کشیده شد.

در زادگاه کنت که اندیشه‌های وی، جایگاهی خاص پیدا کرده بود، شاگردان و علاقه‌مندان زیادی، سالها تحلیلهای اجتماعی خود را بر پایه کتابهای او ادامه می‌دادند با اینکه در واقع کنت علم جامعه‌شناسی را که خود استقلال و عینیت آن را اعلام کرده بود، اندک اندک به سمت نوعی فلسفه تاریخ سوق داده بود.

لوی برویل^۷، در سال ۱۹۰۰ با تألیف کتاب فلسفه آگوست کنت^۸ در مسیر این شناخت گام برداشت و پس از وی نیز مکتب کنت استواری خود را همچنان حفظ کرد، هرچند در کشورهای دیگر نیز جامعه‌شناسان برجسته‌ای ظهور کردند از آن میان در انگلستان، هربرت اسپنسر^۹ (۱۸۲۰-۱۹۰۳م)، مؤلف کتاب مشهور اصول جامعه‌شناسی، در آلمان، ویلهلم وونت^{۱۰} صاحب کتاب روان‌شناسی اقوام (انتشار یافته سالهای ۱۹۰۰-۱۹۰۹م)، در آمریکا، ویلیام مک‌دوگال^{۱۱} صاحب کتاب مقدمه بر روانشناسی اجتماعی (انتشار یافته ۱۹۲۱م) و در فرانسه نیز جامعه‌شناسانی چون گابریل تارد^{۱۲} (۱۸۴۳-۱۹۰۴م)، اسپیناس^{۱۳} (۱۸۴۴-۱۹۲۲)، ورم^{۱۴} و سرانجام امیل دورکیم^{۱۵} (۱۸۵۸-۱۹۱۷م) که به اصطلاح زمان اوگوست کنت را به خوبی درک کرده بود. اینان هر کدام به نوعی در علم نوین جامعه‌شناسی، دگرگونی‌هایی به وجود آوردند، اما مکتب جامعه‌شناسی فرانسه^{۱۶} که اوگوست کنت بنیاد نهاده بود و در واقع دورکیم آن را باور کرده و به عینیت رسانده بود، بیشتر ممتاز بود و با مکتبهای جامعه‌شناسی آنگلوساکسونی و ژرمنی و آمریکایی، همگامی

کامل نداشت.

پس از درگذشت دورکیم که همزمان با جنگ جهانی اول بود، مکتب جامعه‌شناسی فرانسه با بودن ژ-داوی^{۱۷}، د-اسرتیه^{۱۸}، روزه لاکومب^{۱۹}، م-موس^{۲۰}، ا-بایه^{۲۱}، م-هالواش^{۲۲}، ک-بوگله^{۲۳}، پ-سفاوکونه^{۲۴}، و دیگران، استحکام بیشتری یافت و دانشجویانی که آن زمان در سوربون به تحصیل جامعه‌شناسی، روانشناسی اجتماعی، فلسفه و تاریخ اجتماعی و رشته‌هایی از این نوع پرداخته‌اند. چه فرانسوی و چه از کشورهای دیگر به واقع از امتیازات و اقبال ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند.^(۲۵)

دکتر صدیقی بر روی هم متأثر از مکتب جامعه‌شناسی فرانسه خاصه دورکیم و موس بود. تبیین امور اجتماعی را در ارتباط با امر یا امور اجتماعی دیگر می‌دانست و در این نوع تحلیلها، همه‌گانه عوامل متعدد را دخیل و کارساز می‌شمرد و به تأثیر متقابل و فونکسیونل نهادها اعتقاد داشت. طبیعت و جغرافیا، مسائل نژادی و قومی، حرکتهای دینی و سیاسی و نظامی را نیز مورد توجه قرار می‌داد و گاه پاره‌ای شخصیتها را هم در پیوند با عاملهای یادشده، مؤثر در حرکات اجتماعی بازشناسی می‌کرد. به نقش اقتصاد در جامعه باور داشت، اما هیچ‌گاه آن را عامل منحصر و همه‌گانه مسلط نمی‌دانست. از تحلیلهای مارکسیستی دور بود و برای فرهنگ در جامعه نقش اساسی قائل می‌شد. ساخت را در جامعه پذیرفته بود اما آن را نیز در حال تحول و تطور می‌دانست و از ساخت‌گرایی قشری فاضله می‌گرفت. با اینکه با آثار جامعه‌شناسانی از ایالات متحده آشنا بود، اما مکتب امپریک جامعه‌شناسی امریکا بر اندیشه ایشان نفوذ نداشت.

پیوند فکری دکتر صدیقی با فلسفه تاریخ، ادب و فرهنگ استحکام داشته و همه آنها را در جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی را در آنها می‌دید. بر سیر حرکتهای فکری، سیاسی و اجتماعی مغرب‌زمین دانش فراوان است و زمانی که از آن نهضتها و تحولات یا از اندیشه‌گران آن خطه عالم سخن می‌گفت، گویی در «آمفی تئاتر دکارت» در سوربون، یک استاد برجسته اروپایی سخن می‌گوید. اما

هیچ گاه اندیشه‌های شرقی و اسلامی را از یاد نمی‌برد همزمان با یاد دانشمندان غربی، از فارابی، ابن سینا، ابن مسکویه، غزالی، زکریای قزوینی، ابن خلدون و دهها تن دیگر، نیز سند ارائه می‌کرد. منابع و مآخذ را دقیق بیان می‌داشت. در بیان نقل قولها به زبان عربی و فارسی، آنچنان شکوهمندانه حق مطلب را ادا می‌کرد که گویی در «نظامیه»، استاد گرانبه‌ای در کسوت «مدرس» بی‌هیچ نقص و کمبودی درس خود را بر «طلاب» مشتاق «تقریر» می‌فرماید.

دکتر صدیقی بر استی میان علم جامعه‌شناسی و فرهنگ ایران و معارف اسلامی پیوند زده بود، بدان سان که نهال این دانش جدید گویی که از پهنه معرفت کهن و تاریخی ملت ایران، سربر می‌آورده است و اگر در همه دانشها چنین می‌شد، هیچ کس را در نتیجه احساس بیگانگی حاصل نمی‌گردید. همه ملتها در ایجاد همه علوم و از آن میان دانشهای اجتماعی خود را سهم و شریک می‌دانستند.

دکتر صدیقی جامعه‌شناسی بود که تاریخ و فرهنگ و گذشته جهان، خاصه مشرق زمین به ویژه ایران را می‌شناخت و مورخ و ادیب و دانشمندی نبود که از جامعه‌شناسی و تحولات و تطورات علمی جامعه در تاریخ و زمانها ناآگاه باشد. استاد با همه آنها بود، مجموعه بود، و به همین دلیل به نحله‌های جدید اجتماعی بین‌المعارفی^{۲۵} بیشتر گرایش داشت که در زمان کنونی بسیاری از پختگان این نوع معارف در جهان بدان تمایل یافته‌اند.

هنر دیگر دکتر صدیقی، که به تحقیق بر روشها و بررسیها و سندشناسی و جز اینها، مزیت دارد و هر کس آن را داشته باشد، بسیار هنرها دارد، اخلاق و روحیه دانش خواهی ایشان به دور از پیش‌داوریها و تعصبها و غرضها بود که به جویندگان راستین مباحث جامعه‌شناسی به طور اخص و علوم اجتماعی به طور اعم جلا و شکوهمندی می‌دهد.

دکتر صدیقی جامعه‌شناسی را در ایران بنیاد نهاد و به حق بنیانگذار این علم در میهن ما است؛ اما از انصاف دور است اگر معظم‌له، حامل این علم از اروپا به ایران، دانسته شود. ایشان خود در مرحله ابداع و اجتهاد بود. آنان که با

جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی سرورکار دارند و دانشمندان ایرانی این رشته از معرفت انسانی را می‌شناسند، و مدعیان متفاوت‌السلیقه و مختلف‌الرویه آن دانشها را بازشناسی کرده‌اند، برآستی بر این باورند که دکتر صدیقی پس از گذشت نیم‌سده، هنوز هم پیشگام و استاد و صاحب‌خط و ربط منسجم علمی و ممتاز است و اگر شناخت و تبیین «جامعه‌شناسی‌ها» ی‌وارد شده به ایران یا «نحله‌های اجتماعی» حاکم بر حرکت فرهنگی جامعه روزی، برآزنده‌نام و نشان باشد، به دلیل اثرات علمی و پرورش پژوهشگران تاریخی و اجتماعی و فرهنگی، بی‌تردید بینش و راه و روش «صدیقی» از صداقت و عینیت بیشتری برخوردار بوده است.

دکتر غلام‌حسین صدیقی از بدو ورود به ایران در دانشگاه تهران، هم‌زمان با تدریس، عهده‌دار وظایف عمده دانشگاهی نیز بود. و در انجمن‌ها و جلسات بین‌المللی و علمی شرکت می‌کرد و گاه به سخنرانی در باب تاریخ و فرهنگ ایران مبادرت می‌نمود^(۳۳) اما هیچگاه از نگارش و تصنیف و تألیف دوری نمی‌کرد و در این راستا آثار چاپ‌شده‌ای از ایشان باقی مانده است که اهم آنها عبارتند از:

۵. آثار تألیفی و تصحیحی (کتب و مقالات):

۱. به زبان فرانسه:
 - جنبشهای دینی ایران در قرن دوم و سوم هجری، (رساله دکتری)، پاریس، ۱۹۳۷م/اسفندماه ۱۳۱۶ش
 - رساله در پاسخ اقتراح یونسکو، مربوط به وظایف دولت در تعلیم و تربیت و علم و فرهنگ برای ایجاد حسن تفاهم بیشتر بین ملل و اقدامات علمی در ادای این وظایف، تهران ۱۳۲۸ش
۲. به زبان فارسی:
 - گزارش سفر هند، دانشگاه تهران، ۱۳۲۷ش
 - پیشنهاد تهیه مقدمات انعقاد جشن هزاره ابن‌سینا، تهران ۱۳۲۹ش
۳. نقد و تصحیح (به فارسی و عربی):

- رساله سرگذشت ابن سینا، (به عربی)، با ترجمه فارسی و تعلیقات و حواشی (با بحث در اوضاع و احوال محیط اجتماعی او) تهران، ۱۳۳۰-۱۳۳۲ش
- معراج نامه، منسوب به ابن سینا، با تعلیقات و حواشی، تهران ۱۳۳۲ش
- قراضه طبیعیات منسوب به ابن سینا با تعلیقات و حواشی، تهران ۱۳۳۲ش
- ظفرنامه منسوب به ابن سینا (در اخلاق و سیاست مدن) با تعلیقات و حواشی. - تهران ۱۳۳۲ش.

- خردنامه (در اخلاق و سیاست مدن). تهران ۱۳۲۷ش

۴. کتابهای آماده چاپ:

- تاریخ فلسفه پیش از سقراط (نسخه خطی آن برای چاپ به سازمان مرکزی دانشگاه تسلیم شده است.)

- جنبش های دینی ایران در قرن دوم و سوم هجری (ترجمه رساله دکتری که با اضافات و تعلیقات به وزارت فرهنگ سابق تسلیم شده است)

- تاریخ فلسفه یونان، از سقراط تا ارسطو

- جامعه شناسی

- اجتماعیات در ادبیات فارسی

- ابن سینا (شرح احوال و آراء و تألیفات) و مطالعات فرهنگی

- تاریخ فرهنگ ایران (مجموعه پاره ای از سخنرانیها و خطابه ها)

- ابوریحان بیرونی (قسمتی از آن در شماره های ۱-۳ روزنامه «سازمان»)

بمناسبت هزاره تولد ابوریحان در سال ۱۳۲۳ش منتشر شده است)

- عهد اردشیر، تصحیح و تفسیر

- تاریخ های محلی ایران

- ترجمه فارسی شرح و احوال و آثار و آراء قسمتی از فلاسفه و متفکران

اجتماعی و اصطلاحات ملل و نحل و فلسفه و اخلاق مذکور در دایرة المعارف اسلام (روایت اول و روایت دوم)

۵- مقالات پراکنده:

- «مازیار و علی بن ربن طبری» مجله یادگار سال ۱ ش ۶ (۱۳۲۴ش)
- «جرعه فشانی بر خاک» مجله یادگار سال ۱ ش ۸ (۱۳۲۴ش)
- «ترجمه منشور یونسکو» (مصوب مجلس شورای ملی ایران)
- «سوابق تاریخی و اصل و منشا و سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)»، گزارش کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ش ۱، آبان – آذرماه ۱۳۲۷ش.
- «وظایف دولت در تعلیم و تربیت و علم و فرهنگ، (بحث عمومی در چهارمین کنفرانس یونسکو). گزارش کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ش ۱، (۶ و ۷)، شهریور – آذرماه ۱۳۲۸ش.
- «یونسکو و چهارمین کنفرانس عمومی آن در پاریس»، گزارش کمیسیون ملی یونسکو در ایران، (۶ و ۷)، شهریور – آذرماه ۱۳۲۸ش.
- «در باره مکارم الاخلاق و رضی الدین نیشابوری» نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال ۳، ش ۵ و ۶، ۱۳۲۹ش.
- «یک قصیده فلسفی فارسی از ابوالهیثم»، مجله یغما، سال ۴، ۱۳۳۰ش.
- «حکیم نسوی»، مجله، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران، سال ۶، ش ۱.
- «تحقیق راجع به کتاب جاوید خرد» تاریخ ادبیات فارسی هرمان اته، ترجمه دکتر رضازاده شق، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷ش.
- «مقدمه بر اصول حکومت آتن از ارسطو» حکومت آتن، ترجمه دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۲ش.
- «بعضی از کهنترین آثار نثر فارسی تا پایان قرن چهارم هجری»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران، سال ۱۳، ش ۴، ۱۳۴۵ش.
- «ده رساله تبلیغاتی دیگر از صدر مشروطیت» مجله راهنمای کتاب، سال ۱۳۴۹ش.

ترجمه فارسی شرح و احوال و آثار و آراء جمعی از فلاسفه و متفکران اجتماعی «دایرةالمعارف فارسی»
- ترتیب و تحریر مواد حرف ثاء، بتامی و قسمت اعظم حرف پ و تهیه
مقداری فیش‌های فلسفی و اجتماعی و تاریخی «لغت‌نامه دهخدا» (در همکاری با
مرحوم علامه دهخدا) (۲۵)

حاصل‌گفتار

دکتر غلام‌حسین صدیقی در خانواده‌ای نیمه‌مرفه و مسلمان از دودمانی با نام و نشان، برآمده از مازندران و سکونت‌یافته در تهران، در پیوند با کارهای دیوانی و استیفا، به دور از بسیاری از تلاشهای سوداگرانه، منزله و پاک و خوش‌نام و اهل تحصیل و کتاب پرورش یافت. از بهترین شرایط تحصیلی در ایران برخوردار گردید، و در مناسبترین سنین، در پیشرفته‌ترین دانشگاه‌های اروپایی، تحصیل کرد و از اتفاق رشته‌ای را جهت تحصیل برگزید که در آن روزگار، سروسامانی بس نیکو داشت. رساله‌ای بی‌بدیل به زبان فرانسه فراهم آورد، در محافل علمی جهانی شهرتی به حق یافت و به وطن بازگشت، به مصداق «سربینه آنجا که باده خورده‌ای»!

درس جامعه‌شناسی را بنیان نهاد. به علوم اجتماعی در ایران اعتبار و رونق بخشید، و در مدت سی و پنج سال تدریس هزاران دانشجو در محضرشان تلمذ کردند. در تدریس روشی بی‌نظیر داشت. (۲۶)

همگان علی‌قدر مراتبهم، از اخلاق و فضیلت ایشان برخوردار می‌یافتند، با نوشته‌های خود هر چند اندک، روش پژوهش و کمال‌خواهی علمی را به جویندگان علاقه‌مند فرا داد به بهترین شیوه، دانش جامعه‌شناسی را با فرهنگ ایران و تمدن جهانگستر اسلامی درآمیخت؛ و در آن میدان بس گسترده، مطالعات و بررسیهای عمیقی کرد. یادداشتهای و مقاله‌ها و رساله‌ها و برگه‌های اطلاعاتی فراوانی فراهم آورد، و به علت همان روحیه علمی کمال‌خواهی و تعهد، به چاپ آنها رضایت نداد،

آنان که اخلاق آن یگانه جهان فضیلت را در زمان ما، می‌شناسند، بخوبی می‌دانند که چقدر مشکل بود، مقاله‌ای از ایشان جهت انتشار به دست آورد. بسیار دقیق‌النظر و جید‌الزویه بود تا به درستی مطلبی، صددرصد اعتقاد پیدا نمی‌کرد، آن را به قلم نمی‌آورد.

با اینکه بارها به محضرشان عرض می‌شد که زمان برای درست کردن مطالب باقی است، اما ایشان می‌فرمود، اگر مطلب نادرستی از من فراگیرند و بعدها نتوانند آن را تصحیح کنند، مسئول کیست؟. اما اگر کسی، ولو شاگردی، هرچند با بضاعت مزجاة به سان نگارنده این سطور، مطلبی می‌نوشت، نه تنها با تشویق و ترغیب فراوان استاد روبرو می‌شد، بلکه از «بِاسْمِ اللَّهِ» تا «تَاعَمَّت» می‌توانست نظر استاد را دریابد آنگاه نوشته خود را «مطهر» کند و نفس سربیع را «مهدب».

استاد در پهنه جهانی فرهنگ، در منطقه‌ای گسترده به نام جهان اسلام از آن سوی چین و ماچین تا مغرب و اندلس جایگاهی بس استوار داشت و در درون این محدوده وسیع جغرافیایی، به عمق چند هزار سال زمان، تاریخ و تمدن و فرهنگ و ادب و هنر ملتی را می‌شناخت که بی‌تردید کم‌نظیر و افتخار آفرین بوده است. دکتر صدیقی نسبت به این بخش از معرفت جهانی وابستگی داشت، و بدیهی است مردم ایران که طی قرون و اعصار، حاملان راستین این معرفت بوده‌اند، نزد استاد محبوبیت خاص داشته‌اند و اگر گفته شود که حرکت استاد از «حکمت» به «حکومت» در پیوند با همین حب و اشتیاق بوده است، گزافه نخواهد بود.

بدین اعتبار آنچه از استاد به عنوان «میراث فرهنگی» باقی مانده است، تعلق به مردمی دارد که استاد به آنان دل بسته بود، و آنان نیز استاد را «مراد و مرشد» خود می‌شناختند.

امید است خانواده محترم صدیقی که هر یک به گونه‌ای صفت آن مرد بزرگوار را دارا هستند، شرایطی فراهم آورند تا جمعی که محرمیت اخلاقی و صلاحیت علمی دارند، آثار قلمی فراوان باقی مانده از استاد را برای چاپ و برخورداری علاقه‌مندان به علم و فرهنگ، آماده سازند، و نام استاد ما را پس از درگذشت از این

دنیا، زنده‌تر کنند.

زیرا به زبان آن اندیشه‌گر ژرف‌بین خوش‌بیان خراسان، ابوالفضل بیهقی که زبان حال و قال همه دلسوختگان دانش‌خواه است:

به مرگ این محتشم شهامت و دیانت و کفایت و بزرگی به مرد و این جهان گذرنده را خلود نیست و همه بر کاروان گاهیم و پس یکدیگر می‌رویم و هیچ کس را اینجا مقام نخواهد بود. چنان باید زیست که پس از مرگ دعای نیک کنند... مرد آن است که پس از مرگ نامش زنده بماند. (((۲۷)

رحم الله معشر الماضین.

** بی‌نوشتها و مأخذ:

1. Yassal
2. Angouleme
3. St.Cloud
4. Es Lettres
5. Auguste Comte
6. Cours DE Philosophie Positive
7. L. Levy Bruhi
8. La PHilodophi D'A.Comte
9. Herbert Spencer
10. W.Wundt
11. W.Macdogal
12. Gabriel Tarde
13. A. Espinass
14. R.Worms

15. E. Durkeim
16. Ecole Sociologique frapcaise
17. G. Davy
18. D. Essertier
19. Roger Lacombe
20. M. Mauss
21. A. Bayet
22. .Halbwachs
23. C. Bougle
24. P. Fauconnet
25. Multidisciplinire



پرویش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشتها و مآخذ:

- ۱- بخشی از این آگاهیها، پس از گفتگو با چند تن از آشنایان به تاریخ معاصر ایران و اعضای محترم خانواده صدیقی و وابستگان فراهم گردیده است.
- ۲- هفتاد مقاله‌ارمغان فرهنگی به دکتر غلام حسین صدیقی، گردآورده، یحیی مهدوی- ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۹، ص ۴۲۵.
- ۳- همان کتاب، ص ۴۲۶.
- ۴- عنوان رساله به زبان فرانسوی که در سال ۱۹۳۸م/۱۳۱۷ش، به زیور طبع آراسته شد، از این قرار است:

SADIGHI (GH):

LES MOUVEMENTS RELIGIEUX IRANIENS AU II ET III SIECLE DE L'HEGIRE

PARIS 1938

- ۵- برای تهیه این بند، کتابهای زیر مورد استفاده قرار گرفت:
- مؤلفین کتب جایی «فارسی و عربی» از آغاز چاپ تاکنون، تألیف، خانیابا مشار، تهران، چاپخانه رنگین، ۱۳۴۲، ۶۷۹/۴.
- به قلم خودشان، «دکتر صدیقی» مازندران، تألیف عباس شایان، تهران ۱۳۲۷ش، ۱۲۶/۲-۱۲۹.
- ۷- خانم آفرین صدیقی، دبیر دبیرستانهای تهران، خانم دکتر نیکو صدیقی، استاد دانشکده علوم، آقای دکتر حسین (نیکام) صدیقی - پزشک (که پس از درگذشت استاد به ایران بازگشت).
- ۸- «اصول و معتقد به ضوابط»، نوشته ایرج افشار، مجله آدینه، همان شماره، ص ۷۵.
- ۹- «تعصب همان استعفا از تعقل است»، مصاحبه با خانم دکتر نیکو صدیقی، مجله آدینه، همان شماره، ص ۶۹.
- ۱۰- این مسئله را آقای داریوش فروهر که در آن زمان، هم‌زندان با استاد بود، برای نگارنده بازگو کرد.
- ۱۱- «تعصب همان استعفا از تعقل است»، ۶۸.
- ۱۲- همانجا.
- ۱۳- همانجا.
- ۱۴- به نقل از شعر «وداع با استاد» از پرویز پزوم شریعتی.
- ۱۵- به نقل از سخنرانی آقای دکتر غلام عباس توسلی در دانشکده علوم اجتماعی، مجله آدینه، همان شماره، ص ۶۷.
- ۱۶- در دانشگاه تهران نیز درسی به نام علم الاجتماع از لحاظ تربیت (علم اجتماع پرورشی) دو ساعت

در هفته، توسط دکتر اسدالله بیژن به صورت تقریر ترجمه‌هایی مختصر از پاره‌ای متون، در دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات (رشته‌های فلسفه «آزاد و دبیری» و گروه‌های ادبی «دبیری»)) وجود داشت و گویا بیشتر نیز یک جامعه‌شناس آلمانی به نام و. هاس "W-HASS" از سال ۱۳۱۳ تدریس این درس را بر عهده داشته است.

۱۷- سخنرانیها و گزارشها در نخستین سمینار بررسی مسائل اجتماعی شهر تهران، اردیبهشت‌ماه، ۱۳۴۱ (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۳)، ص ۳۲۳-۳۲۴.

۱۸- «آیین‌نامه و برنامه مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی» مجله دانشکده ادبیات، ص ۶، شماره ۶، تهران مهرماه ۱۳۳۷، ص ۱۰۰.

۱۹- همان مجله، ص ۱۰۲.

۲۰- سخنرانیها و گزارشها در نخستین سمینار بررسی مسائل اجتماعی شهر تهران، ص ۳۲۳.

۲۱- جا دارد یکی از پژوهشگران و استادان دانشکده علوم اجتماعی یا مؤسسه با استفاده از مدارک و پرونده‌ها شرح فعالیت‌های علمی و پژوهشی مؤسسه و دانشکده را از سال ۱۳۳۷ تا زمان حاضر، به رشته تحریر درآورد، و فهرستی از انتشارات آن مؤسسه و دانشکده را به صورت متبوع فراهم کند. خاصه پژوهشهای انتشارنیافته را برای استفاده محققان نشر دهد تا علاوه بر برخورداری از آنها، هم دوباره کاری پیش نیاید و هم اگر کارهای ناتمامی مانده است، پژوهشگران علاقه‌مند به اتمام و اکمال آن بکوشند. همچنین باید سنت علمی فهرست‌نگاری مقالات علوم اجتماعی را در آن مؤسسه محترم، پژوهشگری ادامه دهد و فزون بر آن فراهم آوردن کتابشناسی علوم اجتماعی است. از سال ۱۳۲۲ که کتاب جامعه‌شناسی یا علم الاجتماع (مقدمات و اصول) توسط استاد دانشمند و بزرگوار آقای دکتر یحیی مهدوی (چاپ اول) به صورت نخستین کتاب جامعه‌شناسی منتشر شد تاکنون شاید فزون بر صد کتاب در باره این علم و چندصد کتاب در باره دیگر علمهای اجتماعی انتشار یافته است که نقش استاد در تدوین و تبویب و کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات و جز اینها کاملاً محسوس است، اما پژوهشگران جوان و دانشجویان از آنها آگاه نیستند، بی‌تردید روح تابناک استاد صدیقی مؤسس آن مؤسسه و دانشکده، از این کارهای خیر بیشتر خشنود خواهد گردید تا فقط تعریف و تمجید، بی‌آنکه مؤسسه و دانشکده سودمندیهای علمی برخاسته از کوششهای آن بزرگوار را روشن نماید. به قول خود آن بزرگوار:

نام فروردین نیارد گل‌بباغ شب‌نگردد روشن از ذکر چراغ

۲۲- «بزرگداشت بنیانگذار جامعه‌شناسی در ایران»، نامه علوم اجتماعی، دوره ۱، شماره ۴، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، تیرماه ۱۳۵۳، ص ۵.

۲۳- مکتب جامعه‌شناسی فرانسه، پس از جنگ جهانی دوم، با کوششهای ژرژ گورویچ "G.Gurvitch"

(۱۹۶۵-۱۸۹۴م) در تأسیس مرکز مطالعات جامعه‌شناسی Centre d'Etudes Sociologiques انتشار مجله بین‌المللی جامعه‌شناسی "Cahiers Internationaux De Sociologie"، و کلودلوی - اشتراوس "Claude Levi-Strauss" در توسعه مکتب انسان‌شناسی اجتماعی با گرایشهای ساخت‌گرایی "Structuralisme" در کلژ دو فرانس و ریمون آرون "Raymond Aron" با انتشار کتابهای جامعه‌شناسی و تدریس در سوربون و کلژ دو فرانس، و تلاشهای دیگر استادان، جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی فرانسه ابعاد جدیدی به دست آورد.

۲۲ - مشاغل و کوشش‌های فرهنگی و مأموریت‌ها و مهمترین سخنرانیهای علمی استاد صدیقی به قرار زیر است:

الف - مشاغل دانشگاهی:

- دانشیار دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی دانشگاه تهران در رشته‌های جامعه‌شناسی و تاریخ فلسفه، و مدرس در دانشکده علوم معقول و منقول (= الهیات و معارف اسلامی) در دوره‌های لیسانس و فوق‌لیسانس و دکتری (از شانزدهم فروردین ماه ۱۳۱۷) و استاد در همان دانشکده‌ها و در همان درسها (از شانزدهم فروردین ماه ۱۳۲۲).

- نماینده دانشکده ادبیات در شورای دانشگاه تهران به مدت ده سال متوالیاً با تجدید انتخاب (از بیست و یکم خرداد ماه ۱۳۲۲ تا آبان ماه ۱۳۳۲).

- مدیر کل دبیرخانه دانشگاه تهران (از بیست و پنجم دیماه ۱۳۲۳ تا پایان آبان ماه ۱۳۲۵).

- مسئول بررسی تأسیس رشته علوم اجتماعی در دانشکده ادبیات با موافقت دانشگاه تهران (از شهریور ماه ۱۳۳۶).

- مؤسس مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی و پذیرش ریاست آن (در اردیبهشت ماه ۱۳۳۷).

- سرپرست کمیته انسان‌شناسی شورای مرکز تحقیقات علمی مناطق خشک (در تیر ماه ۱۳۳۸).

- مدیر گروه آموزشی علوم اجتماعی (از آبان ماه ۱۳۴۲ تا شهریور ماه ۱۳۵۱، تاریخ تشکیل دانشکده علوم اجتماعی و تعاون).

- مدیر گروه آموزشی جامعه‌شناسی (از شهریور ماه ۱۳۵۱ تا آبان ماه ۱۳۵۲).

- ریاست افتخاری مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی (از تیر ماه ۱۳۵۲).

- استاد ممتاز دانشگاه تهران (بهمن ماه ۱۳۵۲).

ب - کوشش‌های فرهنگی:

- عضو انجمن آسیایی پاریس (= انجمن شرق‌شناسان).

- عضو کمیسیون فرعی انجمن بین‌المللی تعاون فکری در ایران (از یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۱۷).

- عضو کمیسیون اصطلاحات علمی فرهنگستان ایران (از نوزدهم آذر ماه ۱۳۱۹ تا شهریور ماه ۱۳۲۰).

و تعطیل فرهنگستان).

- عضو کمیته مقدمات جشن هزاره ابن سینا (از پنجم اسفندماه ۱۳۲۳ تا اردیبهشت ماه ۱۳۳۳).
- عضو کمیسیون ملی یونسکو (در سال ۱۳۲۵).
- عضو هیأت مدیره انجمن روابط فرهنگی ایران و هند (از بیست و هشتم خردادماه ۱۳۲۵).
- عضو انجمن تألیف و ترجمه دانشگاه تهران (دوره اول و دوم).
- عضو سازمان لغت نامه دهخدا (از بیستم بهمن ماه ۱۳۲۵ تا پایان آذرماه ۱۳۲۹).
- عضو عمومی انجمن آثار ملی ایران (از بیست و ششم مردادماه ۱۳۲۷).
- عضو انجمن اصطلاحات علمی دانشگاه تهران (دوره اول، از بیست و ششم آذرماه ۱۳۲۹).
- عضو هیأت مؤسسين انجمن آثار ملی (از پنجم آذرماه ۱۳۲۹).
- عضو هیأت مدیره انجمن آثار ملی (از بیست و نهم مردادماه ۱۳۳۰ تا پایان سال ۱۳۳۲).
- عضو شورای عالی فرهنگ (از بهمن ماه ۱۳۳۱ تا پایان دوره).
- مؤسس و عضو رئیس انجمن علوم اجتماعی در ایران (از سال ۱۳۴۳).
- مؤسس و عضو رئیس انجمن قبول و وضع اصطلاحات علوم اجتماعی.

ج- مأموریت‌های علمی:

- عضویت در هیأت نمایندگی ایران برای شرکت در کنفرانس مؤسسه بین‌المللی تعلیم و تربیت در ژنو، تیرماه ۱۳۱۴.
- مأمور مطالعه در مؤسسات علمی و موزه‌های پاریس و اتریش در باب مردم‌نگاری (اتنوگرافی) و انسان‌شناسی اجتماعی برای تشکیل موزه مردم‌شناسی تهران، مردادماه ۱۳۱۶.
- عضویت در هیأت نمایندگی ایران برای شرکت در کنفرانس اساسی سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) در لندن، مهر و آبانماه ۱۳۲۴.
- عضویت در هیأت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ایران برای شرکت در کنفرانس ملت‌های آسیایی و ریاست هیأت نمایندگی ایران در هند، اسفندماه ۱۳۲۵.
- ریاست هیأت نمایندگی ایران در سومین کنفرانس سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)، در بیروت، آبانماه ۱۳۲۷. (در همین سفر است که گویا استاد از کشور تاریخی مصر هم دیدن کرده است).
- عضو هیأت نمایندگی ایران در چهارمین کنفرانس یونسکو در پاریس، شهریور ۱۳۲۸.
- عضو هیأت نمایندگی ایران در پنجمین کنفرانس یونسکو در فلورانس ایتالیا، خردادماه ۱۳۲۹.

د- مهمترین سخنرانی‌های علمی:

- جامعه و معارف جدید ایران در رامپور هندوستان، هیجدهم فروردین ماه ۱۳۳۶.

- جامعه ایران پیش از اسلام در دانشگاه لکهنو، بیستم فروردین ماه ۱۳۲۶.
- فرهنگ ایران از صدر اسلام تا انقلاب مشروطیت در تالار شورای دانشگاه لاهور، بیست و نهم فروردین ماه ۱۳۲۶.
- تمدن ایران (به مناسبت تشکیل سومین کنفرانس یونسکو) در بیروت، آبان ماه ۱۳۲۵.
- جامعه ایران در عصر هخامنشی، در تالار سخنرانی دانشکده افسری، اردیبهشت ماه ۱۳۳۱.
- عوامل پیدایش ناهنجاریها و بیماریهای شهر ما، در سمینار بررسی مسائل اجتماعی شهر تهران در تالار باشگاه دانشگاه تهران، اردیبهشت ماه ۱۳۴۱.
- آرا و عقاید ابن خلدون، در تالار اجتماعات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی (دیماه ۱۳۴۴).
- خطابه در مجلس بزرگداشت، استادی ممتاز در تالار کتابخانه مرکزی در دانشگاه تهران، بهمن ماه ۱۳۵۲ - مقاله «استاد غلام حسین صدیقی، استاد ممتاز دانشگاه تهران (شرح حال استادان ممتاز، مراسم بزرگداشت چهلیمین سال تأسیس دانشگاه تهران و اعطای منشور استادان ممتاز، دانشگاه تهران ۱۳۵۲)» ص ۸-۱۲ و لغت نامه دهخدا، جلد اول، ص ۲۳۲ و ۲۸۴.
- ۲۵ - همانجا.
- ۲۶ - برای آگاهی بیشتر - «منشور هفتگانه استادی» نوشته دکتر محمود روح الامینی، مجله آدینه شماره، ص ۷۸ - ۸۰.
- ۲۷ - تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض (تهران، گام - پیام، ۱۳۵۶)، ص ۳۶۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شپویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی